



<http://www.arianafghanistan.com>

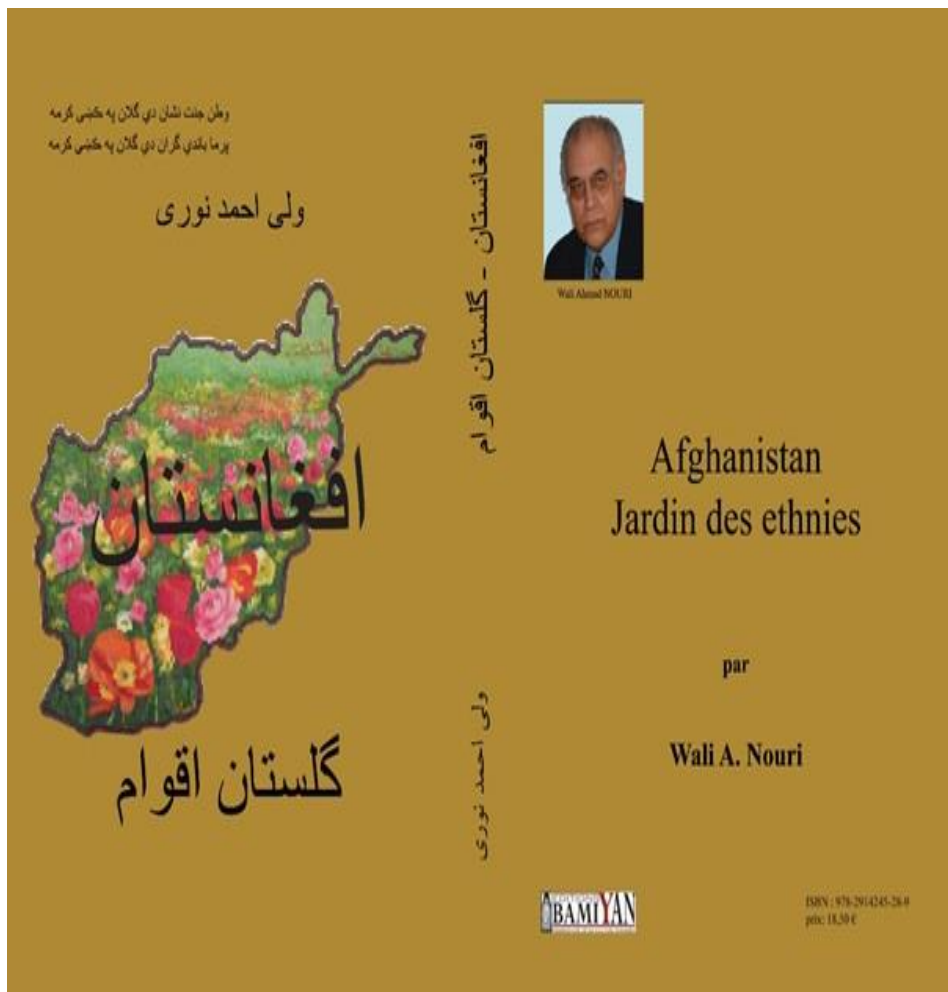


۲۰۱۹/۰۳/۲۵

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت پنجاه و یک



۱ از ۱۰

ارسال مقالات: [info@arianafghanistan.com](mailto:info@arianafghanistan.com) و یا [spineghar@gmail.com](mailto:spineghar@gmail.com)

# افغانستان گلستان اقوام



قسمت پنجاه و یک

## افغان یا افغانستان؟

از

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۳۱ جولای ۲۰۰۶

یادداشت:

آنچه در ذیل از نظر خواننده گرانمایه میگذرد، مقاله ایست که مشخصاً برای سیمینار نهم آگست شمال کلیفورنیا نوشته شده و در واقع خلاصه مقالات متعدد این قلم در زمینه میباش؛ به علاوه اضافات و نکاتی بکر.

\*\* \* \*\*

از مدتیست که تعدادی از وطنداران ما، نوای نوی ساز کرده اند و میگویند: "افغان" نیستیم، "افغانستانی" هستیم. ببینیم که پیش منظر این مضحکه در کجاست و پس منظرش بکجا خواهد کشید.

برای تحلیل موضوع، بر نکات ذیل مکث میکنم:

- ۱- عامل پیدایش و شأن نزول اصطلاح "افغانستانی"
- ۲- موجد و مبتکر این اصطلاح کیست؟
- ۳- اصطلاح "افغانستانی" و مصالح ملی
- ۴- مشروعیت اصطلاح افغانستانی

از نگاه ساخت لغوی و دستوری

از نگاه قانونی و مطابقت با قوانین اساسی افغانستان

■ ۵- سخن آخر

## ❖ ۱- دلیل پیدایش و شأن نزول اصطلاح "افغانستان"

دیگر اندیشیان ناعاقبت اندیش میگویند:

- ❖ "افغانستان" نام قوم‌یست و عادلانه نیست که نام یک قوم بر یک مملکت "کثیر الاقوام" گذاشته شده.
- ❖ نام قومی کشور اجحاف و ظلمیست در حق آن ساکنان وطن، که "پشتون" نیستند.
- ❖ از زمان تأسیس کشوری به نام "افغانستان"، "قوم پشتون" بر آن حکم رانده و اقوام دیگر را سرکوب کرده.
- ❖ نام قومی کشور عامل برتری طلبی و شووینزم "قوم پشتون" گردیده.
- ❖ نام قومی "افغانستان" سرمنشأ و مایه "بحران هویت" تبعه این آب و خاک است

و گیهای کم و بسیار دیگری ازین سنخ و سیاق.

ایشان از مجموعه این نکات نتیجه میگیرند، که نام وطن ما باید عوض گردد؛ و تا این کار صورت پذیرد، خود را باید "افغانستانی" بنامند، نه "افغان".

اینان گویا فکر کرده اند که محض با تغییر نام یک کشور، همه چیز سر برآه میگردد، مردم به رفاه و فوز و فلاح میرسند، وحدت و تفاهم ملی به میان می آید، باشندگان وطن به هویت شایسته ملی خود میرسند، پسمانی های قرون به یکباره برچیده میشود و چه و چه و چه صورت می پذیرد. عجیب فرضیه ای که همان ضرب المثل مشهور "حلوا گفتن و دهان شیرین کردن" را تداعی میکند!!!!

من ضمن مقالات متعددی در مورد تمام این نکات بالنسبه به تفصیل گپ زده ام، که درینجا شمه ای از آنها را با نکاتی دیگر، عرضه مینمایم.

در مورد "نام قومی" وطن عزیز ما کافیسست بگوئیم، که "افغانستان" نه در تاریخ و نه در جغرافیای جهان یگانه مملکتیست، که "نام قومی" دارد. اگر به مجموعه ممالک جهان نظر اندازیم، به یک نگاه درمیابیم، که بیشتر از پنجاه مملکت جهان به حساب یک قوم نامگذاری گردیده اند و اگر در مورد شجره نامگذاری ممالک باقیمانده دنیا هم تدقیق نمائیم، شاید این رقم به یکصد کشور برسد. اگر مثال هایی از قرب و جوار سرزمین خود بجوئیم، به تاجیکستان و قرغزستان و قزاقستان و اوزبیکستان و ترکمنستان و ایران برمیخوریم، که بالترتیب به نام اقوام تاجیک و قرغز و قزاق و اوزبیک و ترکمن نامگذاری گردیده اند. اما همه میدانیم که در این ممالک اقوام دیگری به تناسب های مختلف نیز زندگی دارند. در کشور "ایران" که به "سرزمین آریین ها" اطلاق میگردد، اقوام مختلفی از ترک نژاد گرفته تا اعراب سامی تبار نیز، جزء لاینفک آن سرزمین بوده و نصف کل نفوس آن را تشکیل میدهند. اگر کمی دور تر برویم: در کشور پهناور روسیه (کشور روس ها) یا "فدراسیون روسیه"، که متشکل از هشتاد و هشت جمهوری و واحد اداری مختلف میباشد، در پهلوی روسها، دهها ملیون قزاق و تاتار و آلمانی و انگوش و آوار و آسی (اوسیت) و چیچن و ابخاز و غیره، زندگی میکنند. در کشور ترکیه، یعنی "سرزمین ترکها"، بیشتر از بیست ملیون کُرد که آریین نژاد اند، زندگی دارند. در جمهوری چک یعنی کشور چک ها بیشتر از سه ملیون آلمانی بسر میبرند. کشور فرانسه به نام "فرانک ها" (قومی از نژاد جرمن، که در اصطلاح عوام ما "فرنگ" و "فرنگی" گفته شود) نامگذاری گردیده. ممالک صربستان و مجارستان و منگولیا و تاتارستان و سلوواکیا و انگوشیا و چینیا و بنگله دیش و تایلند و هندوستان و ارمنستان و آذربایجان و گرجستان و غیره نیز، همه نامهای قومی دارند (به استثنای "هندوستان" که سرزمین "هندوان" است و در شاهنامه فردوسی همین نام اخیر برای "هند" بکار رفته). عربستان سعودی و اردنیة هاشمیه ("اردن" در گذشته نچندان دور همینطور نامیده میشد) به نام "آل سعود" و "خاندان هاشمی"، مسمی گردیده اند. بر اعظم و یا قاره "امریکا" به نام یک سیاح و محقق فلورانس به نام "Vespucci Amerigo" امریگو و سپوچی" که در قرن پانزدهم و بعد از کرسٹوف کولمبوس کاشف این بر اعظم بدانجا پا نهاده بود، نامگذاری گردیده، حتی به نام کوچکش.

مثال دیگری باز هم از قاره آمریکا میزنم: وقتی اروپائیان به امید رسیدن به هندوستان، اشتباهاً و باصطلاح عوام کابلی "ناغلطی" به قاره تازه و تا آنوقت بینامی پا گذاشتند، فکر میکردند که در سرزمین "هند" پیاده شده اند. ایشان بنا بر همین برداشت اشتباهی خود، سکنه آن سرزمین را "هندی" نامیدند، یعنی "باشندگان هند". همین لغت بود که بعداً بصورت عام بر باشندگان اصیل و مردم بومی آن قاره اطلاق گردید American Indians. در زبان انگلیسی و Indios در زبانهای امریکای لاتین، از همین شجره برخاسته و این نامیست، که هم پذیرفته باشندگان اصیل و سرخپوستان آن بر اعظم است و هم در عرف عام آن قاره و در عرف جهانی، بکار میرود. خوب است، که افغانان "افغانستانی" ما گذری بدانجا نمیکند و به تیمارداری "اپاجیان" و "سرخپوستان" نمیردازند، ورنه بیچاره "اندیو ها"، به "بحران هویت" گرفتار خواهند گردید.

درینجا مایلیم پراگرافی را از یکی از مقالاتم بعینه نقل نمایم: «نمیدانم که اینان چرا در پشت همین یک گپ افتاده اند، که نام یک قوم بر این کشور گذاشته شده؟؟؟ اینان با وجدان قرن بیست و یکم، از مغز اروپا و امریکا، رویداد های تاریخی چند قرن پیش مملکت ما را مورد قضاوت قرار میدهند!!!! اگر معیار بدین قرار باشد، بر اکثر آنچه در گذشته رخ داده، باید خط بطلان بکشیم؛ فلسفه و علوم و فنون و همه اندوخته ها و دست آوردهای ذهنی و عملی گذشته بشر را نفی کنیم. چون از نگاه علوم مدرن و از نظر دانش و تکنالوجی و های تک (High Tech) امروزی، بسا کارنامه های تاریخ، ناقص جلوه میکند. من ضمن مقاله معنون به "رد ادعاهای سست بنیاد یک داکتر" نوشتم، که قاره آمریکا را به نام یک سیاح ایتالیایی موسوم به "امریگو وسپوچی" مسمی ساختند. امروز هیچ یک از باشندگان و سکنه امریکای شمالی و وسطی و جنوبی برنخاسته و قد علم نکرده، که نام قاره و بر اعظم خود را تغییر بدهد. اتباع اضلاع متحده یعنی "اتازونی" خود را مشخصاً American یعنی "امریکائی" میخوانند؛ و با چه افتخار و مباهات هم میخوانند. در عرف عام جهان وقتی کسی "امریکا" میگوید، مرادش "اضلاع متحده امریکا" است. از هزار میلیون باشنده قاره آمریکا یک نفر پیدا نشد که بگوید: "باباجان؛ بر اعظم ما را به نام یک ایتالیایی و یک فرد بیگانه ازین قاره، مسمی ساخته اند، ما آنرا قبول نداریم و نام قاره خود را به مقتضای جهان امروزی و عصر جدید، تغییر میدهیم!!!!" در بین تمام این هزار میلیون انسان قاره آمریکا مگر یک نفر دانشمند و تیوری پرداز پیدا نمیشود، که عقل و درایتی در سطح و حد "متفکران و فیلسوفان" تفلسف مآب "افغانستانی پسند" داشته باشد، تا برخیزد و تغییر نام قاره خود را بخواهد؟؟؟؟ اگر نام افغانستان "قومی" است، نام بر اعظم امریکا "شخصی" و "فردی" است. اگر نام وطن بیست و پنج میلیون نفری ما به حساب یک قوم و آن هم قوم اصیل خود همین سرزمین نادرست است، نام قاره هزار میلیون نفری امریکا به حساب یک فرد و آن هم بیگانه یک میلیارد بار نادرست است. دیده میشود که این آغازادگان نازپرورده و این "عدالتخواهان" گریبان دریده، فقط یک نکته را یاد گرفته اند؛ همانا نفی کلمات "افغان" و "افغانستان" را. هیچ منطقی ایشان را قانع ساخته نمیتواند، چون منطق ایشان را دیگران دیکته میکنند. ایشان اجازه ندارند که خود منطقی و مصلحت اندیشانه فکر کنند. ایشان اصلاً اجازه ندارند، که بر گفته خیرخواهان وطن خود و به خیر و صلاح و فوز و فلاح هموطنان و وحدت ملی ما، بیاندهند، بلکه "آنچه استاد ازل گفت بگو، میگویند «».

ازین قسمت بحث نتیجه میگیریم، که "نام قومی" افغانستان به هیچ وجه، با هویت باشندگان و تبعه این کشور در تقابل بوده نمیتواند، و اگر اینطور میبود، نصف مردم جهان "بی هویت" میگردید، چون نصف ممالک جهان نام "تک قومی" دارد. اگر نصف نفوس جهان به چنین موضوعی کوچکترین وقعی قایل نیست، چند نفر بی سر و پا و هر دم خیال بی مدارا را چه رسد، که برخیزند و موضوعاتی ازین دست را بر زبان رانند؛ خصوصاً که چنین گپها زاده فکر و کله خودشان نباشد؟؟؟؟ اینان میدانند، که گپ از چه قرار است، اما "در خدمت غیر قرار داشتن"، قرار را از ایشان ربوده و نمیگذارد، که قرار و تصمیم دیگری بگیرند. مضحکه ای بیش نیست وقتی میگویند، که در این مدت دو صد و پنجاه سال، "قوم پشتون" بر افغانستان حکم چلانده و اقوام دیگر را سرکوب کرده. "قوم پشتون" متشکل از دو صد قبیله مختلف است، که از جمله در این مدت محض افرادی از دو سلاله و خانواده "سدوزائی" و "محمد زائی" بر کشور حکم رانده اند. وقتی این ادعا در مورد حتی یک خاندان و یک عشیره و یک قبیله صادق نباشد، به تحقیق و هر آئینه که در مورد دو صد قبیله یعنی "قوم پشتون" هم هرگز راست نمی آید. "جزء" را "کل" پنداشتن،

"صغرا" را بجای "کبرا" نشانند و "افراد" را بجای یک "قوم" گذاشتن، نه تنها گرهی را نمیکشاید و منطق را لگدمال میکند، بلکه بهتان‌بست، بر دامان تاریخ و اجحاف و تجاوز بی امانیست بر حریم حقایق.

این هم باید گفته شود، که سلطنت‌های خاندانی نه مربوط به پشتونها بوده و نه منوط به تاریخ افغانستان است، چون چنین پدیده در تاریخ اکثر ممالک جهان مشاهده میکنیم و نیازی نمی‌رود که در زمینه مثالهایی داده شود. من در هیچ جایی نخوانده و نشنیده‌ام که کسی از یهود و نصارا و هندو و مسلمان و گبر و ترسا، بر سلطه خاندان‌های شاهی تا این حد بتازد؛ که بر دو سلاله شاهی وطن ما میتازند. این هم مطرح بوده نمیتواند، که گویا خاندان‌های شاهی ممالک دیگر بهتر از آن ما بوده باشند. یگانه عیبی که این خاندانها داشتند، گویا "پشتون بودن" ایشان بوده و بس. من فکر نمیکنم، که اگر خاندان‌هایی از اقوام دیگر این سرزمین، زمامداری دو صد و پنجاه سال اخیر وطن ما را بدوش میداشتند، تا این حد مورد ملامت و شماتت قرار میگرفتند، ولو که به عین شیوه و شگرد، پادشاهی میکردند و حکم میراندند. فکر نمیکنم که اگر احمد شاه بابای ابدالی از اقوام دیگر کشور برمخاست و مملکت ما مثلاً "تاجیکستان" یا "ازبکستان" یا "هزارستان" نام میداشت، اینقدر دعوا و واویلا و شورماشور و عللا برپا میکردند.

اگر در این مدت بر مردم جفائی رفته، بر همه رفته؛ هم بر پشتون، هم بر تاجیک، هم بر هزاره، هم بر اوزبیک، هم بر ترکمن و هم بر دیگران. توده‌های مردم همیشه خوار و مظلوم بوده‌اند، به هر قوم و تباری که تعلق داشته‌اند. رنج رنجبران مستقل از تیره و تبار و دین و مذهب و زبان است. این یک واقعیت انکارناپذیر است، که با "زبانانبازی‌های کینه‌توزانه" و "تهمت بستن‌های فتنه‌انگیزانه"، نتوان منقلبش نشان داد.

## ❖ ۲- ایجادگر و مبتکر این اصطلاح کیست؟؟؟

تحقیق و تفحص این قلم نشان میدهد، که این کلمه با "مدلول" و به اصطلاح مدرن "بار معنایی" مورد مناقشه، بار اول در کتابی به نام "تاریخ و زبان در افغانستان"، اثر آقای نجیب مایل هروی به کار رفته.

در صفحه هفتم این کتاب، که از طرف "بنیاد موقوفات افشار" در سال ۱۳۶۲ش در تهران چاپ گردیده، "پیش سخن" واقف جلب توجه میکند. آقای داکتر محمود افشار یزدی، که بانی و واقف این بنیاد است، در "پیش سخن" خود مینویسد: «نوشته‌ای با نام (پژواک ابتدال) با زیر عنوان (علل تشنّت فرهنگی و اجتماعی افغانستان) به خامه آقای نجیب مایل هروی برای چاپ در سلسله انتشارات بنیاد موقوفات با نامه‌ای از فاضل نامبرده دریافت گردید. چون نظر اجمالی در آن نمودم، به ایشان نوشتم، اگر موافقت نمایند، اسم کتاب به نام مناسبتر دیگری تغییر داده شود. چند سطری از پاسخ ایشان عیناً نقل میشود:

"... در باره اسم کتاب نیز نظر پیرانه آن استاد، مقبول بنده میباشد... هر اسمی که بنظر آن حضرت مناسب مینماید و تجانس داشته باشد، خوب است که گزین شود و اختیار... شاید در آینده، تأملاتی سزاوار تر در زمینه زبانها و گویشها و گونه‌های زبانی زنده در افغانستان بکنم، که تکمله این رساله باشد و هم مشکل تضاد زبانی (فارسی و پشتو) را بشیوه‌ای محققانه و بدور از تعصب زبانی، حل کنم، زیرا هویت افغانستانی‌ها به هویت فرهنگ و زبان فارسی است...» (ختم نقل قول) البته ازین جمله درست فهمیده نمیشود، که آقای مایل هروی اصطلاح "افغانستانی" را برای تمام تبعه افغانستان به کار میبرد و یا که فقط "غیر پشتونان" ملک ما، مد نظر او میباشد؟

این اولین باریست، که یک نویسنده افغان کلمه "افغانستانی" را بجای "افغان" بصورت تحریری به کار میبرد، آنهم در ایران. تا وقتی که سند قدیمتر در زمینه پیدا نشود، باید "فضل تقدم" و "تقدم فضل" چنین استعمال را، نصیبه نجیب مایل هروی بدانیم و هموست که این کلمه را بر زبان دنباله روان و منتظران، جاری ساخت. شاید هدف آقای مایل، خوش خدمتی و جبین سائی بر آستان "آن حضرت" ایرانی بوده باشد؛ بخدا معلوم. مگر شریعت ظاهر را می‌نگرد و باید او را نخستین کسی بدانیم، که کلمه "افغانستانی" را در همین مدلول کتباً به کار برد و دیگران را به دنبالش خود کشاند.

مقدمه مؤلف در ماه حوت ۱۳۵۹ نوشته شده و چون کتاب در سال ۱۳۶۲ چاپ گردیده، باید نامه نجیب مایل هروی را که به داکتر محمود افشار نگاشته و کلمه "افغانستانی" را در آن به کار برده، مربوط سال ۱۳۶۰ و حد اکثر ۱۳۶۱ قبول کنیم. بدین حساب آقای نجیب مایل هروی کسی میباشد، که برای بار اول، حدوداً ۲۴ سال پیش از امروز، اصطلاح "افغانستانی" را کتباً استعمال کرد.

فرضیه بالا پا در هوا نماند، بلکه تأییدش را از کتاب دیگر نجیب مایل هروی یافتیم. آقای مایل هروی در رساله ای که به نام "بگذار تا ازین شب دُشوار بگذریم" یاد میشود و در سال ۱۳۷۳ از طرف "مرکز مطالعات ایرانی" نشر گردیده، سر رشمه را بدست میدهد. این رساله در واقع به جواب ایرادات نویسندگان "آئینه افغانستان" و خصوصاً در جواب مرحوم پوهاند نکهت سعیدی، استاد فاکولته ادبیات پوهنتون کابل نوشته شده. آقای هروی در صفحات ۴۸ تا ۵۰ این رساله چنین می نگارد: «در حاشیه می نویسم که حدوداً ده سال پیش در جستجوی راه حلی برای نامیدن اهالی آریانا که "افغان" نبودند، بودم. آنچه از جستجوی مذکور بحاصل آمد این بود، که چون ستیز با نام و حروف و اصوات که فکر میکردم چیزی اند بی جان و بی نفس عاقلانه نیست و در خور فرهنگ نیست و باید جانب معنی و مفهوم فرهنگ و تمدن را در آریانا توجه کرد، نه نام افغانستان را، پیشنهاد کردم که نسبت اهالی غیر افغان را به افغانستان، نباید بصورت "افغانی" گفت، بلکه باید به هیأت "افغانستانی" گفت.... بگذریم، این نظر را همچنان در مباحثاتم با هموطنان همدل مطرح میداشتم و ضبط افغانستانی را در نوشته هایم برای اهالی غیرافغان که منسوب به آن کشورند به کار میبردیم. این نظر هرچند امروزه طرفدارانی پیدا کرده است، اما بنده در سه سال اخیر به دلایلی که در همین بخش گفتار حاضر مطرح و موضوع داشتم و با توجه به شخصیت و زیست اسباب نظام زبان، بر این باورم که راه مزبور، راه نهائی و حلال مشکلات نسیت....» (ختم نقل قول)

آقای نجیب مایل هروی که از نام "افغانستان" ننگ دارد، در سراسر این رساله، وطن خود را "آریانا" مینامد و حتی پیشنهاد میکند، که نام کشورش به "آریانا" تبدیل گردد.

### افغانستانی پسندان از اصطلاح دلخواه خود، مفهوم یکسان نمیگیرند:

آقای نجیب مایل هروی "افغان" را در معنای عامیانه و برخلاف مفهوم قانونی، مسجل و عام آن به کار میبرد و با این برداشت عامیانه از کلمه "افغان"، اصطلاح "افغانستانی" را برای تبعه "غیر پشتون" افغانستان، وضع کرده است. اما کسان دیگری ازین دسته، "افغانستانی" را برای تمام سکنه و باشندگان "افغانستان" به کار میگیرند، اعم ازینکه "پشتون" باشند یا "غیر پشتون". و باز کسانی دیگر ازین گروه، "افغانستانی" را در عوض "افغانی" (صفت نسبی از کلمه "افغان") استعمال میکنند، چنانکه گویند: «نویسندگان افغانستانی؛ علمای افغانستانی، مهاجران افغانستانی، هنرمندان افغانستانی و غیرهم.» یعنی "افغانستانی پسندان" حتی در قسمت "مدلول" و "مفهوم" این اصطلاح محبوب القلوب و دلخواه خود هم، اتفاق نظر ندارند.

عجب است که آقای نجیب مایل هروی بحیثی موجد و ابتکارگر این اصطلاح، استعمال مولود خود "افغانستانی" را، چاره ساز و حلال مشکلات نمیداند و این را از جمله آخرین گفتارش بصراحت دریافته میتوانیم ولی دنباله روان دیرفهم و کند ذهن او، هنوز هم در خم یک کوچه بند مانده اند و دنب اصطلاح "افغانستانی" را ایلا دادنی نیستند. آقای هروی از دعوا گذشت، اما حواریونش از شاهی (شهادت) نمیگذرند.

### ❖ ۳- اصطلاح "افغانستانی" و مصالح ملی

آنان که با پشتونان میانه خوش ندارند و بلکه از ایشان نفرت دارند، و از طرفی "افغان" را بنا بر درک عامیانه خود، مُعادل "پشتون" می دانند، چنگ به دامان این اصطلاح زدند و گفتند: از افغانستان هستیم، اما "افغان" نیستیم. پس کلمه "افغانستانی" در متن و بطن خود، با تبعیض و ستیز قومی آکنده است؛ بلی این اصطلاح هم "افغان ستیز" است و نیز "پشتون ستیز". آیا میشود به

وحدت ملی رسید و در عین زمان یکی از اقوام وطن را نادیده گرفت؟؟؟؟ آیا ممکن است از همبستگی ملی سخن گفت، در حالی که یکی از اقوام افغانستان را مشمول ملت ندانست؟؟؟

➤ مگر میتوان به وحدت اقوام و تفاهم ملی رسید، بدون اینکه همه اقوام را مد نظر گرفت؟؟؟

➤ مگر میتوان از ملت افغانستان سخن گفت، بدون اینکه تمام مردم و باشندگان این آب و خاک را در نظر داشت؟؟؟

جواب تمام این "آیا و مگر" منفی است. اگر قوم عزیز هزاره مد نظر نباشد، ملت افغانستان، ملت نیست. اگر تاجیکان افغانستان شامل ملت ما نباشند، ملت ما ملت نیست. اگر ازبکان و ترکمنان و بلوچان و دیگر اقلیت های وطن، شامل ملت ما نباشند، ملت افغانستان ملت نیست. اگر پشتونان افغانستان شامل ملت ما نباشند، ملت ما ملت نیست. ملت ما مجموعه تمام اقوام عزیز این مرز و بوم است. ملت ما مجموعه تمام افراد و آحاد این آب و خاک است. ملت ما وقتی حیثیت ملت را بخود میگیرد، که تمام باشندگان وطن، برادران و خواهران متساوی الحقوق یکدیگر شمرده شوند.

#### ❖ ۴- مشروعیت اصطلاح افغانستانی

##### از نگاه ساخت لغوی و دستوری

کلمه "افغانستان" مرکب است از واحد "افغان" و پسوند مکان "ستان". بنابراین "سرزمین و خطه افغانها" را "افغانستان" نامند. وقتی که کلمه "افغانستان" با چنین شرط و مشخصه ای ساخته شد، دیگر دور از منطق و منطق زبان است، اگر کسی بیاید و "ی" نسبت را در آخر ترکیب "افغانستان" بچسپاند، ترکیب "افغانستانی" را بسازد، و آنرا بدیل و جانشین "افغان" بگرداند. همان قسمی که وقتی ترکیب "انگلستان" از کلمات "انگلیس" و "ستان" پدید گردید، دیگر نمیتوانیم کلمه "انگلستانی" را بسازیم و به جای "انگلیس" استعمال نمائیم. وقتی از ترکیب "گل" و "ستان" کلمه "گلستان" بوجود آمد، دیگر نمیتوان گفت که "گلستانی" بدیل و جانشین "گل" است. اگر اینطور میبود، می توانستیم بگوئیم که "یک دسته گلستانی خریدم"؛ یعنی که "یک دسته گل خریدم". آنانی که ترکیب ناساز و بی اندام "افغانستانی" را زائیدند، فکر نمیکردند که مولود شان موجودی خواهد بود، مفلوج و ناقص الخلقه. هدف ایشان از ترکیب و استعمال "افغانستانی" در واقع کمرنگ جلوه دادن عنصر "افغان" بوده است. بدون هیچ شک و ریب، در ترکیب "افغانستان" عنصر اصلی، مرکزی و تعیین کننده، همانا کلمه "افغان" است. مگر اگر قرار باشد که "افغانستانی" را به حیث اصل و پایه بپذیریم، نام کشور می شود "افغانستانیستان". و اگر هنوز هم دل این گروه یخ نکرده باشد و بخواهند عنصر "افغان" را ازین هم کمرنگ تر جلوه دهند، باید شهروندان و باشندگان "افغانستانیستان" را "افغانستانیستانی" بخوانند و این پروسه را به حساب ریاضی آنقدر ادامه دهند، تا لیمت یا حد عنصر "افغان" در آن به صفر تقرب نماید. آنوقت است که اخ دل این دل خواهد برآمد (برخواهد آمد).

##### از نگاه قانونی و مطابقت با قوانین اساسی افغانستان

"افغانستانی پستندان" اگر نمی دانند، بدانند که هویت اتباع، باشندگان و باصطلاح مدرن "شهروندان" یک مملکت در قوانین اساسی همان کشور، مسجل میگردد. در جواب کسانی که معتقد اند، که کلمه "افغان" از باشندگان "غیر پشتون" وطن، سلب هویت میکند، پراگرافی را از یکی از مقالاتم زیر عنوان "رد ادعا های سست بنیاد یک داکتر" عیناً نقل میکنم:

«قوانین اساسی افغانستان، باشندگان این مرز و بوم را و هر فرد ملت افغانستان را "افغان" میخوانند و میدانند. قوانین اساسی در هر مملکت مقدس اند و قدسیت شان در بعض کشورها در حدیست، که حکومتها حین احراز پُست خود، به آن سوگند میخورند، همان قسمی که ما به قرآن عظیم الشان سوگند میخوریم .

وقتی قانونهای اساسی ما، که از طریق لویه جرگهها به تأیید مردم و ملت ما رسیده اند، هر فرد افغانستان و هر باشنده این وطن و هر فرد ملت ما را "افغان" تعریف میکنند، دیگر هیچ جای گپ زدن باقی نمیماند. نظر به تعریف بالا "افغان" یعنی "باشنده افغانستان" و "باشنده افغانستان" یعنی "افغان". اگر تعصب و سرتنبگی و تنگظری را از سر بدر کنیم و از قوانین اساسی افغانستان که بحیث مادر تمام قوانین ما شمرده میشوند پیروی کنیم، دیگر مشکلی نمیماند. باشندگان افغانستان از خود هویتی کلی دارند، که هویت ملی ایشان است. اگر ما به فردی از ملت خود، "باشنده افغانستان" خطاب نمائیم، آیا این کلمه از وی سلب هویت می کند؟؟؟؟ به تحقیق که نمیکند!!! اما نظر به تعریف قانونی، "باشنده افغانستان" مساوی به "افغان" است.»

آقای میر عبد الواحد سادات در مقاله مفصل و استوار خود زیر عنوان "موجودیت افغانستان در گرو وحدت ملی آن است" چنین آرند: «زمانیکه مشروطه خواهان سازمان و یا انجمن "اخوان افغان" (شاید مقصد ایشان "جوانان افغان" باشد) را می ساختند، واضح است که هدف آنان "آحاد ملت" بوده است، نه یک قوم خاص.

در تمام لویه جرگهها که بشکل نسبی مبین اراده مردم بوده، درین ارتباط مهر تأیید گذاشته اند.

تمام قوانین اساسی کشور (قانون اساسی زمان شاه امان الله؛ ماده نهم قانون اساسی زمان نادرشاه؛ ماده اول قانون اساسی زمان ظاهرشاه؛ ماده بیست و یک قانون اساسی اولین جمهوریت به زعامت داوود خان؛ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ قانون اساسی جمهوری افغانستان؛ قانون اساسی دولت فعلی) تمام اتباع کشور را بدون در نظر داشت تعلق قومی، به حیث شهروندان افغانستان و به نام افغان مسجل ساخته است.» (ختم نقل قول) (این مقاله در آرشیف "افغان جرمن آنلاین" و دیگر سایتهای معتبر افغانان، موجود است.)

طوری که دیده میشود، قوانین اساسی ما در زمینه صراحت قاطع دارند و جای کوچکترین شک و شبهه و عُدولی را نگذاشته اند.

- اگر این هموطنان ما در خود فرو روند و بخود آیند و قبول کنند، که بر حکم تاریخ و بر حکم عقل و بر حکم قوانین اساسی ما که از طرف خود ما تدوین گردیده و سپس مورد تأیید و تصویب خود ما قرار گرفته اند ما همه "افغان" هستیم، دنیا گل و گلزار میگردد.
- اگر این وطنداران عزیز ما "خیره سری" را از سر بدر کنند و "ضدیت قومی و زبانی و مذهبی" را کنار بگذارند و همه زیر لوای مشترک "افغان" و "افغانستان" جمع گردند و پشتون و هزاره و تاجیک و ترکمن و اوزبیک و بلوچ و سکه و هندوی هموطن خود را جزء همین ملت بدانند و همه ایشان را بحیث باشندگان و شهروندان متساوی الحقوق و خواهران و برادران هموطن خود بپذیرند، دیگر هیچ جای سخن گفتن باقی نمیماند.

باید به صراحت بگویم که ایجاد، تبلیغ و استعمال اصطلاح "افغانستانی"، تخطی صریح از قانونهای اساسی بوده و معنای تخطئه و لگدمال کردن ام القوانین ما را میدهد، که مرتکب آن مستوجب تعقیب جزائی میباشد. شاید بگویند، که "جرم" در حالت "بیخبری و عدم وقوف از مواد قانون" جرم شمرده نمیشود. در جواب ایشان میگویم، که درین مورد خاص "بیخبری از قانون" مطرح بوده نمیتواند، چون کسانی که این کار را میکنند، از قشر تعلیم یافته و به اصطلاح "منور و روشنفکر" ما برخاسته اند، که بالاجبار باید از نصوص قوانین مطلع باشند. مردم عادی و عوام الناس ما، الله الحمد ازین گونه توطئه های خانه برانداز، بوئی نمیرند و در بند چنین مسایل تفرقه افکن هم نیستند. از طرف دیگر همه میدانیم، که "افغانستانی پسندان" این کار را عمدأ، دیده و دانسته و آگاهانه میکنند، و وقتی که چنین است، پس باید شدید ترین عقوبت و مجازات قانونی هم، نصیب ایشان گردد و من در حیرتم که مقامات قانونی و حافظان و ناظران قوانین و خصوصاً مراجع صیانت و نظارت قانون اساسی افغانستان، چرا از این همه اغماض کار گرفته و تخطی کنندگان را، به سزای اعمال شان نمیرسانند؟؟؟



## سخن آخر:

درین ارتباط پراگرافی را از مقاله رسا و مستدل جناب محمد یاسین سدوزی، که معنون است به "این همه سراسیمگی برای چه؟"، عیناً نقل میکنم:

«مشاجره از آنجا آغاز یافت که برخی از شاگردان "چنگیز پهلوان" ایرانی تبار از هویت "افغان" منکر شدند و خود را "افغانستانی" نامیدند. این مطلب با ظاهر ساده، کلیه ارزش های ملی ای را معروض به سؤال میسازد که در اطراف نام "افغان" طی صد ها سال شکل گرفته است. من به این عقیده ام که اگر قتل نفس "جرم" باشد، ترور هویت ملی که ملت را از هستی تاریخی اش ساقط میسازد، باید "جنایت" حساب شود. قانون غالباً تلاش هایی ازین ردیف را تحت عنوان عمومی "اخلال امن و نظم عامه" مجازات مینماید. این نظم عامه در اطراف ارزش هایی شکل گرفته است، که افراد يك ملت را با همدیگر پیوند میدهد. کلمه "افغان" صد ها بار به مثابه اصطلاح ممثل باشندگان "افغانستان" در قوانین داخلی و اسناد بین المللی ذکر شده است. کلمه "افغان" شاهرگ قوانین "افغانستان" و عنصر شکل دهنده بافت ملی است. بناءً استعمال کلمه دیگری بجای آن، باید مشمول اشد مجازات باشد.» (این مقاله ارزنده در آرشیف تحلیلات سایت "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت است)

بدون شک اصطلاح "افغانستانی" به تحریک بیگانگان کینه رز و دشمنان قسم خورده افغانستان، به منظور تجزیه ملت ما به "افغان" و "ضد افغان"، ایجاد گردیده. به تحقیق که ابداع، تبلیغ و ترویج این اصطلاح منحوس و تفرقه انداز، بوسیله فرزندان نمک حرام و منحرف وطن، میتوانست در بین توده های ملیونی و عوام الناس معصوم و فارغ از ماجرا، رسوخ نماید؛ اگر فرزندان فرزانه، دلسوز و پاکنهاد وطن، هوشیار نمیبودند، دست به کار نمیشدند، پرده از روی توطئه برنمیداشتند و این نقشه شوم را نقش بر آب نمیساختند.

درینجا نقش براننده و پیشتاز فرزند دلسوز و برومند افغانستان، جناب ولی احمد نوری را برجسته میسازم، که با نشر مقاله تاریخی خود «استعمال نام "افغانستانی" جرم است»، توطئه دشمنان وطن را برملا ساختند. هر کسی دیگر از وطنپرستان افغان، که درین راه گام برمیدارد، مستقیم یا غیرمستقیم در مسیری حرکت میکند، که جناب نوری شاخص گذاری کرده اند. با عنایت بر این واقعیت، که هر پدیده ضد خود را می پرورد؛ ایجاد، تبلیغ و ترویج اصطلاح "افغانستانی"، نه تنها صفوف وطنپرستان را فشرده ساخت، بلکه ایشان را در یک جبهه واحد قرار داد؛ در جبهه واحد مدافعان هویت و ارزشهای ملی ما.

**پاینده و سربلند باد افغان و افغانستان!!!**

**شرمنده باد آشوبگران و فتنه انگیزان!!!**

**کوبنده باد زبان و قلم وطنپرستان!!!**



یادآوری:

آنچه تذکر داده شد، قسماً چکیده و فشرده مجمل مقالاتیست، که همه در آرشیف بنده در سایت "افغان جرمن آنلاین" موجود و قابل دریافت اند. کسانی که مایل به درک مفصل نظرات اینقلم باشند، لطفاً مقالات آتی را از نظر بگذرانند:

- ۱- "افغان، افغانی، افغانستان" (در چهار بخش)
  - ۲- "رد ادعا های سست بنیاد یک داکتر"
  - ۳- "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری"
  - ۴- « "افغانستانی" بیغرض و "افغانستانی" پرمرض»
  - ۵- "دزد سر خود پر دارد و دروغگوی منطق ندارد"
  - ۶- "خائن خائف است"
  - ۷- "درد در کجا و باد و بخارش در کجا؟" (بخش سوم)
- و مقالات متعدد و پراکنده دیگری، که در هر کدام بصورت ضمنی، بر موضوعات ملی اشارتی رفته.

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمتهای قبلی "افغانستان گلستان اقوام" و مطالب دیگر این نویسنده (ولی احمد نوری) را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات میتوانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند!

